

عقلانیت استراتژیک چین و روابط دفاعی – امنیت با ایران

فریبرز ارغوانی پیرسلامی*

چکیده

روابط ایران با جمهوری خلق چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی، یکی از پرنوسان‌ترین حوزه‌های روابط خارجی ایران بوده است. نیاز ایران به توسعه روابط نظامی و دفاعی با چین و همزمان نگاه چین به ایران به عنوان بازار کالاهای نظامی و کنش‌گری متنفذ در عرصه منطقه‌ای، باعث شده تا روابط دو کشور در این حوزه توسعه یابد. اما این گسترش روابط هیچ‌گاه روندی ثابت نداشته است. این مقاله با تاکید بر دوره زمانی بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۱۳ و نقش عقلانیت استراتژیک چین در شکل‌گیری چنین رابطه‌ای، سعی در ارائه پاسخ به این پرسش دارد که عقلانیت استراتژیک چین چگونه روابط دفاعی – امنیتی این کشور با ایران را متاثر کرده است؟ یافته‌های این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تبیینی نشان می‌دهند که وجود عقلانیت استراتژیک سه‌گانه

* استاد‌بار روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز. (نویسنده مسئول: farghavani@shirazu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم، صص ۱۹۴-۱۵۹

مائوئیستی، جهان‌گرا و پراگماتیستی در سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری خلق چین، باعث شده است تا روابط دو کشور در این حوزه با فراز و نشیب همراه شود. هر نوع از عقلانیت در دوره‌ای خاص بر سیاست‌گذاری چین حاکم شده و رفتار خاصی را بر آن تحمیل کرده است. اگر تفوق عقلانیت مائوئیستی در سپهر دفاعی چین منجر به همکاری‌های عمده این کشور با ایران شده، اما افزایش قدرت عقلانیت جهان‌گرا و پراگماتیستی در دو دهه اخیر باعث شده است تا رویکرد چین در قبال روابط دفاعی - امنیتی با ایران محتاطانه شده و بعضاً با نوسان همراه شود.

واژه‌های کلیدی: ایران، جمهوری خلق چین، مائوئیسم، پراگماتیسم، عقلانیت استراتژیک.

مقدمه

یکی از وجوه روابط گسترده ایران و جمهوری خلق چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی، روابط دفاعی-امنیتی بوده است. همانند روابط سیاسی و دیپلماتیک، این حوزه از روابط دوجانبه نیز از فراز و فرودهای حاکم بر روابط ایران و چین در امان نمانده و در مقاطع زمانی گوناگون حوزه‌های دوجانبه و سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را متأثر کرده است. اگرچه به لحاظ نگاه به روابط دوجانبه کشورها نمی‌توان میان حوزه‌های موضوعی قائل به تقسیم‌بندی شد، اما از حیث تحلیلی می‌توان روابط دفاعی-امنیتی کشورها را جدای از روابط سیاسی آنها مورد بررسی قرار داد. اما باید در نظر داشت که حوزه‌های موضوعی روابط درهم‌تنیده بوده و متغیرهای هر یک از آنها به آسانی حوزه‌های مجاور را از تغییر و تحولات خود متأثر می‌کند.

روابط دفاعی و امنیتی چین و ایران از چند جهت در مناسبات دوجانبه و بین‌المللی حائز اهمیت است: اول اینکه در روابط بین‌الملل حوزه‌های امنیتی و نظامی فی‌نفسه با حساسیت‌های زیادی همراه هستند. چین و ایران نیز در ذیل این دسته از روابط، به تأمین منافع و تضمین بقا در روابط با طرف مقابل اهمیت می‌دهند؛ دوم اینکه ایران و چین هر دو به عنوان کشورهایی در نظام بین‌المللی شناخته می‌شوند که در تقسیم‌بندی‌های موجود در ذیل کشورهای تجدیدنظرطلب و منتقد نظم بین‌المللی قرار می‌گیرند و با وجود پذیرش برخی از هنجارهای بین‌المللی اقدامات و کنش‌های آنها در حوزه‌های مختلف به‌ویژه عرصه نظامی و همکاری‌های امنیتی همواره توسط کشورهای محافظه‌کار بین‌المللی با دیده تردید نگرینسته می‌شود؛ سوم اینکه هر دو کشور دارای جایگاه معتبر منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. چین در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان قدرتی مهم شناخته می‌شود که رفتارهای آن در حوزه‌های گوناگون تمامی

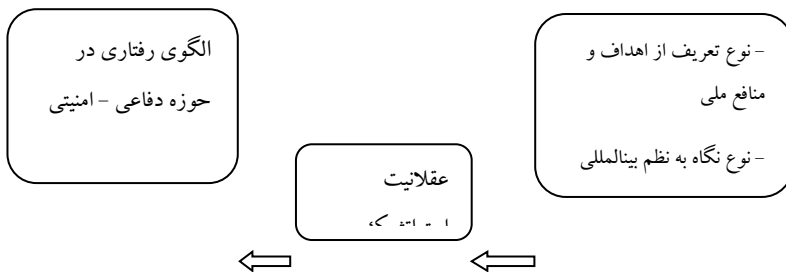
وجوه موضوعی و کشورها را متأثر می‌کند و نقش و اهمیت ایران نیز در سطح خاورمیانه و عرصه بین‌المللی رو به فزونی بوده است.

در این شرایط، همکاری‌ها و مبادلات دوجانبه چین و ایران به‌ویژه در حوزه مسائل نظامی و استراتژیک، می‌تواند منشأ همکاری یا تعارض در عرصه بین‌المللی باشد. با این حال، روابط ایران و چین در حوزه مسائل نظامی و استراتژیک را نمی‌توان یک‌دست نگریست. این روابط علاوه بر این‌که شامل همکاری‌های هسته‌ای و مبادلات نظامی غیرهسته‌ای می‌شود، به‌صورت مداوم مشحون از همکاری نبوده و در مقاطعی با چالش‌ها و گسست‌هایی روبرو شده است. این مقاله با تأکید بر دوره زمانی بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۲۰۱۳ و نقش عقلانیت استراتژیک چین در شکل‌گیری چنین رابطه‌ای، سعی در ارائه پاسخ به این پرسش دارد که عقلانیت استراتژیک چین چگونه روابط دفاعی - امنیتی این کشور با ایران را متأثر کرده است؟ این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تبیینی این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که وجود عقلانیت استراتژیک سه‌گانه مائوئیستی، جهان‌گرا و پراگماتیستی در سیاست دفاعی - امنیتی جمهوری خلق چین باعث شده است تا روابط دو کشور در این حوزه با فرار و نشیب همراه شود. اگر تفوق عقلانیت مائوئیستی در سپهر دفاعی چین منجر به الگوهای همکاری جویانه رفتاری عمده این کشور با ایران شده اما افزایش قدرت عقلانیت جهان‌گرا و پراگماتیستی در دو دهه اخیر باعث شده است تا رویکرد چین در قبال روابط دفاعی - امنیتی با ایران محتاطانه شده و ضمن فاصله‌گیری از همکاری جویی صرف مولفه‌هایی از عدم همکاری نیز مشاهده شود. در نتیجه روابط دو کشور در این حوزه روند ثابتی طی نکرده و بعضاً با نوسان همراه شده است.

با هدف بررسی این فرضیه، این مقاله در بخش اول با رویکردی نظری رابطه میان عقلانیت استراتژیک و الگوهای روابط دوجانبه را مورد بررسی قرار می‌دهد. عقلانیت استراتژیک با اتکا همزمان به نقش فرهنگ و مولفه‌های هنجاری و درک نخبگان از نظم بین‌المللی در سیاست‌گذاری می‌تواند الگوهای رفتار چین را از درون مورد توجه قرار دهد. بخش دوم، گونه‌های عقلانیت استراتژیک در سیاست دفاعی - امنیتی چین را برشمرده و در نهایت بخش سوم تأثیر این تکثر عقلانیت استراتژیک چین را بر روابط دفاعی - امنیتی این کشور با ایران در دو حوزه هسته‌ای و نظامی متعارف مورد واکاوی قرار می‌دهد.

۱. چارچوب نظری

یکی از زمینه‌های اصلی شناخت الگوهای روابط خارجی و دفاعی - امنیتی کشورها در قبال یکدیگر، شناخت زمینه‌ها و منطقی است که به این الگوها شکل می‌دهند. به بیانی دیگر، الگوهای رفتاری مبتنی بر همکاری یا تعارض به عنوان شکل‌های غالب روابط دو یا چندجانبه به‌ویژه در حوزه‌های دفاعی و امنیتی، متأثر از نوع تعریف یک کشور از اهداف و منافع، نگاه به نظم بین‌المللی و چگونگی تعبیر و تفسیر این تعریف در قالب نوع برداشت در ذهنیت نخبگان است. از این رو، عقلانیت استراتژیک را می‌توان محاسبات یک فرد یا کشور در شرایط موجود از موقعیت خود و محیط دانست که انتخاب‌ها و رفتارهای آن را در آینده جهت می‌دهد (Jablonsky, 1991: 5-6؛ Spohn, 2015: 2). از این رو، می‌توان گفت نیاز عمده ایران به تعامل نظامی و دفاعی با چین، اگرچه می‌تواند بیانگر الگوی ثابت همکاری جویانه باشد، اما تعامل چین در این بخش با کشورهای گوناگون و عدم نیاز دائمی به ایران در این حوزه، زمینه اجتناب از الگوی تحلیلی مبتنی بر همکاری جویی صرف را مهیا می‌سازد. بنابراین، با اتکا به چارچوب عقلانیت استراتژیک می‌توان به ریشه‌های درونی مبتنی بر نوع نگرش‌ها، هنجارها و ذهنیت نخبگان در این راستا برای پاسخ به پرسش اصلی دست یافت. به همین دلیل، با شناخت چارچوب‌های کلان تبیین‌کننده روابط بین‌الملل می‌توان به درک صحیحی از آن چیزی که عقلانیت استراتژیک خوانده می‌شود، دست یافت. این عقلانیت استراتژیک به نوبه خود الگوهای رفتاری کشورها را در عرصه بین‌المللی جهت می‌دهد.



در نسبت‌سنجی مکاتب مختلف، توجه به مقولات همکاری یا منازعه (به عنوان پیامد الگوهای رفتاری) و عوامل موثر بر عقلانیت استراتژیک را از سه زاویه نظری روابط بین‌الملل می‌توان دید. رویکرد واقع‌گرایی به عنوان سنت اصلی حاکم بر حوزه روابط بین‌الملل،

همواره عنصر منازعه را در مرکز توجه قرار داده و معتقد است که «عرصه‌بین‌المللی، عرصه کشمکش برای برتری یافتن بر رقباست» (Morgenthau, 1985: 33-70). در تفاسیر جدید واقع‌گرایی، کنث والتز (۱۹۷۹) با نقد رویکرد تقلیل‌گرایانه تفاسیر سنتی، ضمن پذیرش دولت‌محوری، یکپارچگی و عقلانیت دولت‌ها، بر آن است که ریشه‌های همکاری و تعارض را بایستی در ساختار نظام جستجو کرد. از این جهت، ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل عملاً دولت‌ها را در وضعیتی قرار می‌دهد که عهده‌دار مسئولیت حفظ امنیت و بقای خود شوند (Griffiths, 1992: 90). پس در این رویکرد، عقلانیت استراتژیک کشورها به تبع ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و اولویت منافع ملی به صورت تعارضی، منفعت‌محور و پراگماتیستی تعریف می‌شود (Kahler, 1998: 924-25; Priem & et al, 1995: 920).

در برابر جریان واقع‌گرایی، رویکرد لیبرالی با محوریت‌بخشیدن به اصل همکاری و توجه همزمان به محیط داخلی، تلاش‌های نظریه‌پردازی خود را در راستای تبیین چگونگی و حفظ تداوم آن به کار می‌بندد. لیبرال‌ها بر این اعتقادند که تبلور مقوله همکاری در عرصه‌بین‌المللی ناشی از سه جریان عمده اقتصاد و وابستگی متقابل، نهادهای بین‌المللی و فرایند دموکراتیزه شدن جوامع است (Oye, 1986: 13; Keohane and Nye, 1977). از این جهت، در این رویکرد به نقش عوامل داخلی و متغیرهای غیرنظامی و دولت‌محور تاکید می‌شود و همین مولفه‌ها سبب می‌شود تا عقلانیت استراتژیک لیبرالیستی تحقق اهداف امنیتی و راهبردی را در قالب همکاری بین‌المللی، توجه به نقش نهادها و عملکرد کشورها به مثابه کنش‌گرانی مسئولیت‌پذیر در عرصه‌بین‌المللی تعریف کند.

در مقابل نظریات مادی‌گرا، رویکرد سازه‌انگاری با اجتناب از شیئیت‌بخشیدن به پدیده‌هایی چون ساختار یا دولت‌ها، عقلانیت استراتژیک را برآمده از فهم کشورها از محیط خود می‌داند. از منظر سازه‌انگاران با قرارگیری هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ میان واقعیت‌های مادی و رفتار دولت، می‌توان شاهد الگوهای رفتاری متفاوتی بود. از این جهت، «آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها می‌فهمند» (Wendt, 1992). بنابراین، مجموعه عوامل عینی ساختاری که در یک مقطع زمانی خاص منجر به منازعه شده، الزاماً در مقطعی دیگر به منازعه منتهی نمی‌شود. در این چارچوب نظری که وجه غالب مد نظر این مقاله نیز است، عقلانیت استراتژیک کشورها (در اینجا چین) تا حد بسیاری نتیجه نوع برداشت نخبگان کشور از ارزش‌ها و هنجارهای ملی از یک سو و نظم بین‌المللیو چارچوب‌های

موجود در آن است (Kahler, 1998: 933-38). بنابراین، بسته به این عوامل می‌توان گفت نوع درکی که مقام‌های چینی از نظم بین‌المللی داشته و قرارگیری آنها در کنار ارزش‌ها و هنجارهای داخلی، سبب شده تا عقلانیت استراتژیک چین همزمان مولفه‌های همکاری و عدم همکاری را در بر گرفته و در نتیجه روابط دو کشور در این حوزه با نوسان همراه شده است.

۲. عقلانیت استراتژیک در سیاست دفاعی - امنیتی چین

از زمان انقلاب کمونیستی در چین مساله اولویت‌های نظام سیاسی جدید یکی از مباحث جدی و چالش‌برانگیز بوده که زمینه اختلافات و رویارویی‌های پدافند‌های را در درون حزب کمونیست ایجاد کرده است. وجود مناظراتی در ساختار سیاسی چین که با نوع نگاه متفاوت از منافع ملی، نظم بین‌المللی و تفسیر از ایدئولوژی همراه بود، زمینه رویکردها یا عقلانیت‌های گوناگونی را در رابطه با نقش دفاعی و امنیتی چین تا به امروز فراهم کرده که هر یک از این منطوق‌ها الگوهای رفتاری خاصی را برای چین در حوزه دفاعی - امنیتی تعریف کرده است.

۲-۱. عقلانیت مائوئیستی یا جهان سوم‌گرا

مجموعه گزاره‌هایی که در کنار یکدیگر به این نوع از عقلانیت شکل می‌دهند، عمدتاً مرتبط با تفکرات و اندیشه‌های مائو، رهبر انقلاب چین و جناح ایدئولوژیک حزبی است. مائو زدو نگ با تفاسیر خاص خود از اندیشه کمونیسم و منحصر کردن آن به نقش دهقانان در جامعه چین، مفروضاتی را در طول حیات خود پرورش داد که اگرچه در دوران بعد از اصلاحات در چین دامنه تاثیرگذاری آنها محدود شده، اما سایه و شبح آن هنوز هم در حوزه تصمیم‌گیری این کشور مشاهده می‌شود. از دید مائو، صاحبان ابزار تولید نه تنها تهی کردن جامعه چین را کافی نمی‌دانند، بلکه با ایجاد ارتباط با دولت‌های استثمارگر عمدتاً غربی و سرمایه‌دار، زمینه انتقال منابع به خارج از کشور را نیز مهیا می‌کنند و این صرفاً منحصر به چین نیست، بلکه در سایر کشورهای جهان سومی در حال رخ دادن است (Lynch, 2004: 163). به همین دلیل، وظیفه انقلاب چین آن است که علاوه بر پاره کردن این زنجیرهای استثمار در داخل کشور با حمایت از سایر کشورها یا جنبش‌های

ضداستعمار و استثمار به مقابله با سرمایه‌داری بپردازد. این جهت‌گیری مائو اگرچه در مراحل اولیه متوجه آمریکا و کشورهای غربی بود، اما از دهه ۱۹۶۰ با بروز اختلاف میان بیجینگ و مسکو، شوروی نیز در قالب تئوری سه‌جهان مائو با عنوان امپریالیسم سرخ خطاب شد (داری‌شر، ۱۳۶۸: ۷۵). به همین خاطر، رکن اولیه عقلانیت مائوئیستی متوجه حمایت از کشورهای جهان سوم بود که به رهبری چین بایستی در برابر امپریالیسم آمریکا و شوروی مقاومت می‌کردند.

از دید مائو، این استثمار و تحمیق نه فقط در حوزه اقتصاد، بلکه در سایر شئون بین‌المللی توسط مسکو و واشنگتن به جد پیگیری می‌شد. جهت‌گیری شوروی و آمریکا از دهه ۱۹۶۰ میلادی به بعد، در قبال رشد و گسترش فناوری‌های هسته‌ای که با ایجاد محدودیت برای سایر کشورها همراه بود، زمینه تکوین منطق مائوئیستی در سیاست هسته‌ای چین را ایجاد کرد. این منطق یا رویکرد که مصداق بارز هویت جهان سوم‌گرایانه چین است، در واکنش به امضای معاهده عدم گسترش رسمیت یافت. بر اساس این نگرش که تا حد بسیاری بازتاب نظرات مائو در مورد ماهیت نظام بین‌المللی و خصلت قدرت‌های بزرگ امپریالیستی است، امضای معاهداتی نظیر عدم گسترش صرفاً نشانگر روحیه انحصارطلبی و استعمارگری امپریالیسم غرب و سوسیال‌امپریالیسم شوروی است. این معاهده، کشورها را به دارا و ندار تقسیم می‌کند و هدف نهایی آن کسب تفوق نظامی برای قدرت‌های بزرگ است. از دید چینی‌ها، توسعه و دستیابی به فناوری‌های نظامی هسته‌ای «حق» کشورهای دیگر محسوب می‌شود و این امر می‌تواند ضامن استقلال آنها باشد؛ بنابراین، وظیفه چین این است که از این حق کشورهای در حال توسعه حمایت کند. در این منطق، گسترش هسته‌ای ظرفیت و توانی است که کشورهای در حال توسعه می‌توانند با استفاده از آن انحصار ابرقدرت‌ها را از بین برده و با ایجاد توازن هسته‌ای در نهایت منجر به خلع سلاح شود (Berger & Schell, 2013: 93-95). در تفسیر مائوئیستی از مساله گسترش هسته‌ای و معاهدات مرتبط با آن، بر این نکته تأکید می‌شد که کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا از عدم گسترش تفسیری یک‌جانبه و مبتنی بر منافع خود ارائه داده‌اند و برخورداری هسته‌ای صرفاً برای کشورهای متمایل به غرب در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، در این رویکرد رژیم عدم اشاعه محصول تبانی ابرقدرت‌هاست و چین به‌عنوان پیشگام

کشورهای جهان سوم، بایستی با برداشتن گام‌هایی جدی به گسترش این حوزه از فناوری در سایر کشورها یاری برساند (Hui, 2010: 140).

۲-۲. عقلانیت جهان‌گرا یا قدرت مسئول

عقلانیت جهان‌گرای چینی ماحصل آغاز دوران اصلاحات است که سردمداران آن برخلاف مائو نه تنها نظم موجود بین‌المللی را نامطلوب نمی‌بینند، بلکه آن را دارای فرصت‌هایی می‌دانند که می‌تواند به ارتقای منافع ملی چین کمک کند. در این رویکرد، چین دولت - ملتی است که در حال ظهور بوده و کنش‌های آن به مانند یک قدرت بزرگ است. دایره نفوذ آن از صرف یک منطقه فراتر رفته و چین برای تداوم بخشیدن به منافع مرتبط با الزامات توسعه باید در سطح جهانی با قدرتهای بزرگ کار کند و از این رو در رفتارهای خود نیز مسئولیت‌پذیر باشد (Shambaugh, 2013 a, 2013b: 21). نتیجه طبیعی این عقلانیت پرهیز بیچینگ از حمایت‌های جهان‌سوم‌گرایانه، محدود کردن صادرات تسلیحات و عملکرد در چارچوب‌های نهادینه بین‌المللی است.

در برابر منطق مائوئیستی در حوزه هسته‌ای، این عقلانیت استراتژیک جدید بر مولفه همکاری با جامعه بین‌المللی و احترام گذاشتن به هنجارهای آن تاکید دارد. از طرف دیگر، دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نیز نگاه رهبران چین را به سازوکارهای بین‌المللی عدم اشاعه و ضرورت توجه به آنها تغییر داد (Berger & Schell, 2013: 95). در ذیل این منطق، چینی‌ها پذیرفتند که اشاعه هسته‌ای می‌تواند یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی در عرصه بین‌المللی باشد و به همین روی با امضای عدم گسترش در سال ۱۹۹۲ و پذیرش معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای^۱ در سال ۱۹۹۶ تعهد خود را به این ترتیبات اعلام کردند. آنها با مطرح کردن دکترین «عدم استفاده نخست»، ضمن تأکید بر کاهش نقش سلاح‌های هسته‌ای، بر این نظر پای فشردند که از این دسته از سلاح‌ها صرفاً باید در بازدارندگی هسته‌ای بهره گرفت. چین از ورود به هر نوع رقابت اتمی اجتناب کرده و از آن صرفاً برای بازداشتن تهدیدات استفاده می‌کند. از طرف دیگر، این منطق حاوی این نگاه است که معاهده عدم گسترش با وجود نکات مثبت همچنان نیازمند بازنگری بوده و

1. . Comprehensive Test Ban Treaty (CTBT)
2. . No First Use

به‌عنوان یک هدف باید به سمت خلع سلاح حرکت کرد که این امر برای کشورهای چون روسیه و امریکا ضرورت بیشتری دارد (Hui, 2010: 141).

۳-۲. عقلانیت پراگماتیستی

این نوع از عقلانیت استراتژیک نتیجه قدرت‌گیری هر دو نوع از عقلانیت پیشین است. در حالی که تصور عمومی بر این است که عقلانیت استراتژیک مائوئیستی جایگاه خود را از دست داده، اما تداوم اهمیت ایدئولوژی در ساختار تصمیم‌گیری چین هنوز اهمیت توجه به جهان سوم و نقد کشورهای غربی و نظم آنها را حفظ کرده است. از طرف دیگر، ضرورت‌های تداوم اصلاحات و الزامات ناشی از آن نیز منجر به تقویت نگاه جهان‌گرایان چینی برای همکاری با این نظم شده است. در این وضعیت، اندیشه دفاعی-امنیتی چینی‌ها شاهد ظهور نوع قدرتمندتری از عقلانیت استراتژیک بوده که با اولویت بخشیدن به منافع ملی چین معتقد است که همکاری دفاعی و امنیتی با جهان سوم یا قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی تابعی از توجه چین به آنها نیست بلکه منافع چین اقتضا می‌کند که چین در هر وضعیت و شرایط خاص از کدام نوع منطق پیروی کند (Zhao, 2005: 138). در این رویکرد، موضع‌گیری چین در قبال مسائل امنیتی و دفاعی سایر کشورها، همکاری‌های نظامی و نوع نگرش به اشاعه هسته‌ای، ممکن است بسته به موقعیت و نوع برداشت از شرایط و نظم بین‌المللی با نوسان روبرو شود.

با وجود اینکه عقلانیت استراتژیک پراگماتیستی در مقایسه با عقلانیت‌های جهان‌گرا و مائوئیستی در سال‌های اخیر از پذیرش بیشتری در حوزه تصمیم‌گیری چین برخوردار بوده و با الگوهای رفتاری چین نیز منطبق است، اما همین تغییر حاکی از تحولی است که در هویت‌های بین‌المللی چین حادث شده است. در حالی که در ذیل منطق نخست، جهان سوم‌گرایی تأثیر فراوانی در اتخاذ این موضع داشته، اما همزمان با روند گسترش اصلاحات در چین و تکثر هویت‌های بین‌المللی این کشور، زمینه هویت واقع‌گرایی و تقویت گفتمان‌های هویت قدرت‌های بزرگ و چندجانبه‌گرا باعث شد تا چین در زمینه اشاعه هسته‌ای با منطق پراگماتیسم به اتخاذ مواضع بیردازد؛ منطقی که بر اساس آن چین هم به‌عنوان یک قدرت مسئول نسبت به پیامدهای ناشی از اشاعه هسته‌ای حساس است، هم به‌عنوان یک دولت - ملت منافع خود را در محدود بودن کشورهای دارای سلاح

هسته‌ای می‌داند و هم به‌عنوان یک کشور در حال توسعه ضمن توجه به ضرورت بازنگری در معاهده عدم گسترش، به استفاده این کشورها از فناوری هسته‌ای به‌مثابه «حق» توجه دارد. در همین راستا، تکثر این عقلانیت استراتژیک و تفوق نسبی عقلانیت پراگماتیستی در اندیشه دفاعی-امنیتی چین، مهم‌ترین عاملی بوده که همکاری‌های دفاعی و هسته‌ای چین با ایران را در دوران بعد از انقلاب اسلامی از خود متاثر کرده و فراز و فرودهای دو دهه نخست بعد از انقلاب و ثبات نسبی در یک دهه اخیر در الگوهای رفتاری چین در قبال همکاری با ایران در همین چارچوب قابل بررسی است.

۳. عقلانیت استراتژیک چین و روابط دفاعی-امنیتی با ایران

شاید بتوان بارزترین نمود اثر فقدان یک عقلانیت استراتژیک واحد در اندیشه دفاعی-امنیتی چین را بر روابط دفاعی این کشور با ایران مشاهده کرد. در دوران بعد از انقلاب اسلامی، چین مهم‌ترین کشوری بوده که در حوزه‌های مختلف دفاعی و امنیتی به همکاری با ایران پرداخته و حجم این همکاری‌ها در مقاطعی نیز با اعتراض طرف‌های غربی به خصوص آمریکا مواجه شده است. با این حال، نکته اصلی آن است که علی‌رغم شکل‌گیری انتظارات فراوان در سطح افکار عمومی بین‌المللی و نیز در ایران مبنی بر روابط گسترده بیجینگ و تهران در این حوزه، واقعیت‌ها و روندهای موجود نشان می‌دهد که روابط دفاعی-امنیتی دو کشور با تاکید بر دو حوزه هسته‌ای و روابط نظامی و موشکی با نوسان همراه بوده و در یکی دو دهه اخیر با کاهش نیز مواجه بوده است که از دید این مقاله این امر ریشه در تکثر عقلانیت استراتژیک چین و تسلط نسبی عقلانیت پراگماتیستی از آغاز هزاره جدید داشته است.

۳-۱. چین و همکاری هسته‌ای با ایران

حوزه همکاری‌های هسته‌ای چین با ایران یکی از بارزترین حوزه‌هایی است که نمودهای آثار تکثر عقلانیت استراتژیک چین در آن قابل مشاهده است. در دوره‌ای از زمان این همکاری‌ها تحت تأثیر نگاه چین و توجه ایران به گسترش فعالیت‌های هسته‌ای چنان اوج می‌گرفت که چین به تنها شریک هسته‌ای ایران تبدیل شد و این کشور حاضر بود تا بدون محدودیت به رشد این صنعت و فناوری در ایران کمک کند و در دوره‌ای

دیگر، چین به ناگاه از این دسته از همکاری‌ها با ایران کناره‌گیری کرده و خود را نسبت به توافق‌نامه‌های دوجانبه بی‌تعهد جلوه می‌داد.

بعد از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹، مقام‌های جدید چین با تجربه منفی ناشی از حوادث یک قرن اخیر در کنار تهدیدهای جدیدی که از ناحیه غرب به‌ویژه آمریکا متوجه این کشور بود، به این ضرورت و درک تاریخی رسیدند که اگر این کشور در عرصه نظامی و فناوری‌های پیشرفته نظیر صنعت هسته‌ای نتواند به تقویت خود بپردازد، این امکان که سرنوشت شوم استعمار و دخالت در امور داخلی از سوی قدرت‌های بزرگ بار دیگر دامن‌گیر آنها شود، دور از ذهن نخواهد بود. به همین دلیل، در یکی از اولین اقدام‌های مهم و انقلابی خود در همکاری با شوروی که در آن زمان نزدیک‌ترین کشور به چین از حیث ایدئولوژیک محسوب می‌شد، بنای توسعه صنعت هسته‌ای و تولید سلاح‌های مرتبط با آن را گذاردند. کمک‌های شوروی به چین در این زمینه از سال ۱۹۵۵ شروع شد و در قالب تفاهم‌نامه همکاری با مسکو رسمیت یافت. بر اساس این تفاهم‌نامه، مسکو موظف می‌شد تا در توسعه کارخانه‌های تسلیحات اتمی چین حضوری فعال و اثربخش داشته باشد (Shen & Xia, 2012: 95-122). با این حال، هنوز دو سال از همکاری‌های چین و شوروی در حوزه فناوری هسته‌ای نگذشته بود که رهبران شوروی به این نتیجه رسیدند که اگر چین به قدرتی اتمی تبدیل شود، به بزرگ‌ترین تهدید شوروی در نزدیکی مرزهای این کشور تبدیل خواهد شد. از طرف دیگر، با آغاز روند تنش‌زدایی با آمریکا و تعهد دو ابرقدرت به ضرورت جلوگیری از بسط تنش‌ها با ممانعت از شکل‌گیری رقابت‌های تسلیحاتی، شوروی در سال ۱۹۵۹ تفاهم‌نامه همکاری هسته‌ای با چین را بی‌اعتبار اعلام کرد و از همکاری با چین در این حوزه کناره‌گیری کرد (Bolton, 2012). هرچند چین در این دوره زمانی توانسته بود به یکی از پنج کشور دارای سلاح اتمی تبدیل شود^۱، اما اقدام‌های شوروی و آمریکا به همین جا ختم نشده و در سال ۱۹۶۸ تلاش‌های پیگیر آنها، معاهده عدم گسترش هسته‌ای^۲ به امضا رسیده و از سال ۱۹۷۰ تمامی کشورها ملزم به رعایت مفاد آن شدند.

این رویکرد انحصارطلبانه شوروی و آمریکا در این زمان در کنار برخی رویدادهای

۱. چین در سال ۱۹۶۴ یک بمب اتمی و در سال ۱۹۶۷ یک بمب هیدروژنی آزمایش کرد.

۲. Non- Proliferation Treaty (NPT)

داخلی و بین‌المللی دیگر که برای چین به وقوع پیوست، باعث شد تا عقلانیت استراتژیک مائوئیستی نضج یافته و نگاه به مسائل مختلف از این دریچه صورت گیرد. اما این نگاه که از دهه ۱۹۷۰ به دلیل انجام اصلاحات اقتصادی و ضرورت تعامل با دنیا رنگ باخت، در کنار خود شاهد عقلانیت جهان‌گرا و تلقی چین به عنوان قدرت مسئول بود و این تغییر با نضج‌گیری عقلانیت پراگماتیستی محوریت منافع چین را به اوج رساند؛ عقلانیتی که بر اساس آن چین هم به‌عنوان یک قدرت مسئول نسبت به پیامدهای ناشی از اشاعه هسته‌ای حساس است هم به‌عنوان یک دولت - ملت منافع خود را در محدودبودن کشورهای دارای سلاح هسته‌ای می‌داند و هم به‌عنوان یک کشور در حال توسعه ضمن توجه به ضرورت بازنگری در معاهده عدم گسترش، به استفاده کشورها از فناوری هسته‌ای به‌مثابه «حق» توجه دارد. در همین راستا، همکاری‌های هسته‌ای چین با ایران در ذیل این چارچوب قابل بررسی است.

دستیابی چین به فناوری‌های هسته‌ای و شناخته‌شدن این کشور به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ این حوزه باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران در راستای گسترش برنامه هسته‌ای خود برای استفاده از این انرژی توجه ویژه‌ای به چین داشته باشد. از طرف دیگر، کناره‌گیری کشورهای غربی از همکاری برای توسعه برنامه هسته‌ای ایران و تلقی منفی آنها نسبت به این برنامه به تقویت نگاه ایران در توسعه روابط هسته‌ای با چین کمک کرد. برنامه هسته‌ای ایران به‌طور رسمی از سال ۱۹۵۷ در دوره پادشاهی محمدرضا پهلوی آغاز به کار کرد. در این زمان، در نتیجه همکاری‌های دولت شاه با آیزنهاور و تأکید رئیس‌جمهور آمریکا برای افزایش کمک‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی به ایران دو طرف توافق کردند تا همکاری‌هایی را در حوزه انتقال فناوری هسته‌ای به ایران شروع کنند. در این راستا، در ذیل برنامه «اتم برای صلح»^۱ آیزنهاور، «موافقت‌نامه پیشنهاد همکاری در پژوهش و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای»^۲ به امضا رسید و پیرو آن با تأسیس مرکز پژوهش اتمی تهران در ذیل دانشگاه تهران در سال ۱۹۵۹ به دستور شاه و انجام مذاکره برای خرید چندین راکتور از آمریکا این موافقت‌نامه شکلی جدی‌تر به خود

1. . Atom for Peace
2. . Proposed Agreement for Cooperation in Research in the Peaceful Use of Atomic Energy

گرفت (Liu & Wu, 2010: 47). در دهه ۱۹۶۰ ایران با هدف قانونی کردن فعالیت‌های خود در اوایل جولای ۱۹۶۸ به امضای معاهده عدم گسترش مبادرت ورزید و از آن زمان کشورهای دیگر از جمله فرانسه و آلمان نیز برای همکاری با صنعت هسته‌ای ایران وارد عمل شدند که این مسئله با رخداد انقلاب ایران و عدم تمایل مقام‌های جدید به تداوم برنامه هسته‌ای متوقف ماند و کشورهای مزبور نیز از تداوم همکاری با ایران کنار کشیدند (Kemenade, 2009: 66-67). با این حال، از نیمه دهه ۱۹۸۰ میلادی به تدریج توجه ایران به احیای این برنامه بار دیگر جلب شد. رویکرد خصمانه آمریکا نسبت به ج.ا.ایران و تهدید بقای آن؛ تصور تهدید عراق و تهدید بالقوه همسایگان هسته‌ای همچون پاکستان، اسرائیل و بعدها هند؛ پویش‌های اقتصاد انرژی و ضرورت بهره‌گیری از انرژی‌های نو و جایگزین؛ منابع درآمدی گسترده ناشی از فروش نفت برای ایران که هزینه‌های راه‌اندازی یک برنامه اتمی را مهیا می‌کرد و الزامات ناشی از تلقی ایران از خود به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای، مهم‌ترین دلایل توجه و اهتمام ایران برای توسعه برنامه هسته‌ای خود بود (Shen, 2006: 57; Kemenade, 2009: 59-60).

در شرایط وجود این الزام‌های استراتژیک و تحریم‌های کشورهای غربی برای حضور در توسعه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، چین نخستین کشوری بود که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۷ به‌طور فعال و مستقیم در این بخش به همکاری با ایران مبادرت کرد. در توضیح چرایی تمایل بیجینگ برای همکاری در صنعت هسته‌ای ایران به چندین عامل می‌توان اشاره کرد:

۱. اگرچه از دهه ۱۹۸۰ و به‌ویژه از سال ۱۹۸۴ که چین به عضویت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درآمد، این تصور به وجود آمده بود که عقلانیت جهان‌گرا و پراگمات بر سیاست هسته‌ای چین حاکم شده، اما چین همچنان نسبت به روندهای بین‌المللی در این زمینه معترض بود. از دیدگاه چین، کشورهای غربی دارای این احساس بودند که فقط کشورهای متمایل به آنها می‌توانند دارای قابلیت اتمی باشند و کشورهایی که در مسیری متفاوت از غرب قرار داشته و یا عملکرد مستقلی در تدبیر امور خود دارند، نمی‌توانند از این حوزه استفاده کنند. چین با رد این رویکرد قوم‌مدارانه و انحصارطلبانه در شرایطی که با تمایل ایران در این زمینه مواجه شد، به همکاری در توسعه صنعت هسته‌ای در ایران مبادرت کرد.
۲. دومین عاملی که به تشویق چین برای همکاری با ایران در حوزه هسته‌ای منجر شد، مخالفت بیجینگ با سلطه‌طلبی آمریکا در حمله به خلیج فارس و نفوذ در این منطقه

بود. از دید بیجینگ، آمریکا در مرتبه نخست از فرصت جنگ ایران و عراق برای حضور در خلیج فارس استفاده کرد و در مرحله بعدی با تجاوز عراق به کویت شرایطی را برای خود مهیا می‌کرد که به حضور بلندمدت آن در منطقه می‌انجامید؛ بنابراین همکاری با ایران و تقویت این کشور که در آن زمان از دید چینی‌ها بعد از عراق می‌توانست هدف بعدی آمریکایی‌ها باشد، می‌توانست به چالشی جدی در برابر واشنگتن برای نفوذ سراسری در این منطقه تبدیل شود.

۳. کمک چین به برنامه هسته‌ای ایران می‌توانست به‌عنوان ابزاری برای دور کردن توجهات آمریکا و کشورهای غربی از مسائل موجود در آسیای شرقی مورد استفاده قرار گیرد و این امر به چین کمک می‌کرد تا موقعیت خود را در منطقه شرق آسیا فارغ از مداخلات فرا منطقه‌ای بهبود بخشد (گارور، ۱۳۸۸: ۲۵۰-۲۴۸).

مجموعه این تمایلات ایران برای بهره‌گیری از توان چین در توسعه قابلیت‌های هسته‌ای و وجود مؤلفه‌هایی که چین را به این همکاری ترغیب می‌کرد، باعث شد تا روندهای همکاری دو کشور در این زمینه گسترش یابد. تقویت هویت جهان سوم‌گرایی چینی و عقلانیت مائوئیستی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مهم‌ترین مؤلفه‌ای بود که در تداوم این امر اثر داشت. در همین راستا، در ژوئن سال ۱۹۸۵ طی دیدار رفسنجانی - رئیس وقت مجلس ایران - از چین تفاهم‌نامه‌ای میان دو طرف برای همکاری در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی به امضا رسید. بر اساس این تفاهم‌نامه که تا چندین سال بعد به صورت سری میان دو کشور باقی ماند چین تعهد کرد تا چهار راکتور آموزشی و تحقیقاتی کوچک در مرکز تحقیقاتی اصفهان ایجاد کند. ساخت نخستین راکتور که از سوخت اورانیوم طبیعی استفاده می‌کرد و با گرافیت خنک می‌شد در سال ۱۹۸۸ آغاز شد و تا ژانویه ۱۹۹۲ که با مشکلاتی همراه شد ادامه یافت. ساخت سه راکتور دیگر نیز از ژانویه ۱۹۹۰ آغاز و به‌مانند راکتور نخست با وجود مشکلاتی در ساختار آنها تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت. اگرچه هیچ یک از این چهار راکتور خطر اشاعه مستقیم را ایجاد نکردند، به محققان ایرانی این توانایی را داد تا اصول طراحی ساخت راکتورهای بزرگ‌تر برای تولید پلوتونیوم را فرا گیرند. همچنین بر اساس این توافقنامه، تعدادی از مهندسان انرژی اتمی ایران برای آموزش در زمینه طراحی اتمی به چین رفتند (گارور، ۱۳۸۸: ۲۲۴؛ Kemenade, ۲۰۰۹: ۶۸-۷۳).

همکاری مهم دیگر چین و ایران در سال ۱۹۸۷ اتفاق افتاد. در این زمان چین با

تهیه دستگاهی با نام کالوترون^۱ برای ایران موافقت کرد. این دستگاه این امکان را برای ایران فراهم می‌کرد تا از مغناطیس برای جداسازی تابش‌های یونی ایزوتوپ‌های اورانیوم استفاده کند. اگرچه در آغاز بیم آن می‌رفت که دستگاه مزبور مشابه آن چیزی باشد که توسط آمریکا در تولید بمب اتم در جنگ دوم جهانی استفاده شد، اما بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۹۲ نشان داد که این نمونه با موارد پیشین متفاوت بوده و صرفاً برای تشخیص پزشکی اتمی و تحقیقات فیزیک اتمی و آموزش کارکنان مناسب است. علاوه بر این، در سال ۱۹۸۹ چین هیئتی از زمین‌شناسان خود را برای کمک به ایران برای کشف اورانیوم به ایران فرستاد. این هیئت در کنار همکاران ایرانی خود موفق به کشف مقادیر زیادی اورانیوم در شرق کشور شدند که نمونه آن وجود سی هزار و پانصد تن اورانیوم در استان یزد بود. افزون بر این، کارشناسان چینی در اکتشاف و استخراج تعدادی معادن اورانیوم دیگر نیز فعال بودند و از آنجا که این بخش از همکاری‌ها از حوزه نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خارج است در این بخش آزادی عمل بیشتری وجود داشت (گارور، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

دومین توافق مهم دو کشور که حاوی کمک‌های چین در زمینه برنامه هسته‌ای ایران بود در قالب تفاهم‌نامه‌ای در سال ۱۹۹۰ به صورت ده‌ساله به امضاء رسید. برخلاف توافقنامه ۱۹۸۵، این تفاهم‌نامه از همان آغاز به صورت عمومی مطرح و این باعث شد تا چین برای اولین بار به دفاع از همکاری‌های اتمی خود با سایر کشورها بپردازد؛ چنانکه رسانه‌های این کشور با اشاره به ظرفیت چین در بهره‌مندی از اورانیوم و توانایی صادرات سوخت اتمی و فناوری‌های آن معتقد بودند که این امر برای چین از لحاظ تجاری مفید بوده و جذابیت‌هایی نیز برای کشورهای در حال توسعه دارد. در راستای اجرای این تفاهم‌نامه، شرکت ملی اتمی چین^۲ قراردادی را با سازمان انرژی اتمی ایران برای فروش راکتور ۲۷ کیلوواتی با منبع نوترونی جهت نصب در مرکز تحقیقات اتمی اصفهان به امضاء رساند. این شرکت همچنین در سال ۱۹۹۰ تعهد داد که یک راکتور بزرگ‌تر با ظرفیت ۲۷ مگاوات برای مرکز اصفهان آماده کند که اهمیت این راکتور بیشتر به خاطر توانایی آن در تولید ۶ کیلوگرم پلوتونیوم در سال بود. همچنین بنا به ادعای منابع غربی، چین

۱. . Calutron

۲. . The China National Nuclear Company

در سال ۱۹۹۱، ۱۶۰۰ کیلوگرم محصولات اورانیومی به ایران تحویل داد که از آن‌ها برای باز فرآوری و آزمایش‌های غنی‌سازی استفاده شد. این محموله مهم این امکان را برای متخصصان ایرانی فراهم کرد تا با تعداد زیادی از مراحل مرتبط با چرخه سوخت اتمی آشنا شوند (گارور، ۱۳۸۸: ۲۳۰؛ 68-73: 2009, Kemenade).

گام مهم دیگری که در همکاری‌های اتمی چین و ایران برداشته شد، در جولای ۱۹۹۱ تحقق یافت. در این مرحله چین پذیرفت تا ساخت نیروگاه اتمی بوشهر را که از دهه ۱۹۷۰ کار ساخت آن آغاز شده و بعد از انقلاب کشورهای غربی از تکمیل آن سرباز زده بودند، به سرانجام برساند. بر اساس توافق این دو مقام طرفین قرار گذاشتند تا در زمینه همکاری فنی، نظامی و علمی اقدام به تشکیل هیئت‌های تخصصی کرده تا تفاهم‌نامه‌هایی در ذیل آن تهیه شوند.

مجموعه این توافق‌نامه‌های مهم و دیدارهای مقام‌های دو کشور باعث شد در شرایطی که بسیاری از کشورهای غربی به چین به خاطر حضور مخفیانه در برنامه هسته‌ای ایران اعتراض می‌کردند، بیجینگ در مقام دفاع از خود برآمده و ماهیت این همکاری‌ها را صلح‌آمیز معرفی کند؛ چنانکه سخنگوی وزارت امور خارجه چین با بی‌پایه و اساس خواندن ادعاهای مطرح شده بیان کرد که «همکاری اتمی چین با ایران و سایر کشورها در راستای سه اصل اساسی مقاصد صلح‌آمیز، توجه به بازرسی بین‌المللی و تعهد کشور دریافت‌کننده به عدم انتقال فناوری به کشور دیگر بدون اجازه چین صورت می‌گیرد». در پی اتخاذ این موضع از جانب بیجینگ که با خشنودی ایران همراه شد در سپتامبر سال ۱۹۹۲ رفسنجانی در دیداری با مقام‌های عالی‌رتبه نظامی و غیرنظامی چین در بیجینگ در مورد امضای تفاهم‌نامه‌ای با یانگ شانگگون - رئیس‌جمهور وقت چین - به توافق رسید. هدف این تفاهم‌نامه همکاری در طراحی، ساخت و راه‌اندازی نیروگاه‌های اتمی، کشف و استخراج اورانیوم اعلام شد. بر اساس این تفاهم‌نامه چین تعهد می‌کرد تا در ساخت حداقل چهار نیروگاه اتمی ۳۰۰ مگاواتی به ایران کمک کند. اهمیت این راکتورها که نمونه مشابه راکتورهای چینی مدنظر بود، از آن جهت بود که مقادیر زیادی پلوتونیوم غنی‌شده با استفاده از سوخت اورانیومی تولید می‌کرد. نکته جالب توجه در این تفاهم‌نامه قرارداد هر چهار نیروگاه در ذیل نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. با وجود این توافق که با استقبال بسیاری از سوی مقام‌های دو کشور و همچنین انتقاد غرب مواجه شد معاون اداره همکاری‌های بین‌المللی وزارت نیرو در چین اعلام کرد که چین بنا به

دلایل فنی قادر به ساخت راکتور ۲۰ مگاواتی تولید پلوتونیوم که در سال ۱۹۹۰ توافق شده بود نیست (Berger & Schell, 2013: 93-97).

گام دیگر چین در این زمان در همکاری با ایران کمک به این کشور برای تولید لوله‌های زیکونیومی در اواسط دهه ۱۹۹۰ بود. تولید این فلز که در برابر زنگ‌زدگی مقاوم است، در ذیل نظارت‌های آژانس قرار داشته و مهارت ایران در ساخت آن یک مرحله مهم دیگر در حرکت به سوی یک فناوری اتمی با قابلیت بومی و خودکفا محسوب می‌شد. تولید آب سنگین نیز محور دیگر همکاری بود. آب سنگین در ایزوتوپ هیدروژن به وفور وجود دارد و هنگامی که از سوی یک راکتور بمباران می‌شود، منجر به تولید پلوتونیوم می‌شود؛ موضوعی که بعدها از جانب امریکا به‌عنوان یکی از نشانه‌های قصد ایران برای دست‌یابی به سلاح اتمی مورد توجه قرار گرفت. اگرچه فشارهای بعدی امریکا برای کنار رفتن چین از پروژه آب سنگین با کناره‌گیری چین از این پروژه به نتیجه رسید، اما ایران برای ساخت نیروگاهی با این قابلیت به تلاش‌های خود تا سال ۱۹۹۶ در اراک ادامه داد و بعدها پس از موفقیت ایران در این زمینه مشخص شد که عمده همکاری ایران در این حوزه با روس‌ها بوده و نه چین. با این حال، چین نیز مقادیری فناوری‌های مرتبط با آب سنگین در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای ایران تهیه کرده بود. چینی‌ها افزون بر اینکه اجازه انجام آزمایش‌هایی در این زمینه به دانشمندان ایرانی داده بودند، اطلاعات فنی بسیاری نیز در زمینه جداسازی پلوتونیوم در اختیار ایران گذاشتند (Jackson, 2009: 1168).

روندهای مورد اشاره در همکاری‌های هسته‌ای ایران و چین از نیمه دهه ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۷ نشان می‌دهد که چین در این دوره همزمان با ارتقای روابط سیاسی-دیپلماتیک با ایران و افزایش یافتن تنش‌ها با غرب که حاصل تقویت هویت جهان سوم‌گرا و چیرگی عقلانیت استراتژیک ناشی از آن بود، در حوزه هسته‌ای همکاری‌های بسیار جامعی با ایران به عمل آورده و تقریباً نقشی کلیدی در بنا گذاشتن پیشرفت‌های هسته‌ای ایران در سال‌های بعد ایفا کرد. با این حال، از سال ۱۹۹۷ در پی فشارهای فزاینده آمریکا روند همکاری‌های هسته‌ای سیر نزولی گرفته و سرانجام در همین سال در پی دیدار جیانگ زمین و کلینتون، چین از تمامی تعهدات خود در قبال موضوع هسته‌ای ایران کناره‌گیری کرد. این روند کاهش همکاری چین با ایران که تقریباً از سال ۱۹۹۵ آغاز شده بود، محصول طرحی چهار ماده‌ای بود که توسط آنتونی لیک^۱ مشاور امنیت

ملی آمریکا و معاون وی ساموئل برگر^۱ در سال ۱۹۹۶ تهیه شده بود. بر اساس این طرح که مبنای همکاری‌های بعدی آمریکا و چین قرار گرفت چین باید تعهد خود را در چهار حوزه پایان دادن به همکاری هسته‌ای، قطع روابط موشکی، کنترل ابزارهای هسته‌ای دوگانه و صادرات هسته‌ای اعلام می‌کرد (Kemenade, 2009: 55).

دولت آمریکا در برابر پذیرش این تعهدات از سوی دولت چین به بیجینگ وعده داد که در موضوع تایوان نظر چین را می‌پذیرد. کلینتون در سفر ژوئن سال ۱۹۹۸ به چین اظهار داشت که آمریکا فقط چین واحد را به رسمیت می‌شناسد و رویکردهایی مانند «دو چین»^۲ یا «یک چین یک تایوان»^۳ در راهبرد کلان آمریکا جایگاهی ندارد. علاوه بر آن، آمریکا متعهد شد تا ضمن ارائه نظر مساعد برای عضویت چین در سازمان جهانی تجارت راکتورهای جدیدی را برای تقویت و نوسازی صنعت هسته‌ای چین به این کشور بفروشد (Kan, 2012: 10). در پی این توافق، چندین قرارداد همکاری هسته‌ای میان ایران و چین لغو شد (Razani, 2014: 202). رخداد این تحول در روابط ایران و چین که حوزه‌های سیاسی و دیپلماتیک و حتی اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار داد، نشانه‌ای از تغییر عقلانیت استراتژیک چین و حرکت به سوی نوعی جهان‌گرایی و پراگماتیسم بود. در اشاره به چرایی این رویکرد چین، افزون بر عوامل اشاره شده در بالا، باید عنوان کرد که از سال ۱۹۹۲ که چین رسماً به معاهده منع جامع گسترش هسته‌ای پیوست، به تدریج این استدلال در درون هیئت حاکمه چین به وجود آمد که رشد و توسعه این کشور در هزاره جدید در گرو بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای بین‌المللی و تعهد به هنجارهای آن است. چینی‌ها در این زمان این نگرانی را درون خود داشتند که همکاری گسترده این کشور با ایران در موضوع هسته‌ای با ابعاد پیدا و پنهان آن می‌تواند در آینده منجر به لطماتی به منافع ملی این کشور شود.

پذیرش این رویکرد از سوی چین از آغاز هزاره جدید هرگز به معنای این نبود که چین مسیر همکاری‌های خود را با ایران به یکباره دگرگون کند. به عبارت دیگر، با شکل‌گیری و تقویت عقلانیت جهان‌گرا در این زمان عملکرد چین در همکاری هسته‌ای با ایران بر بستری از پراگماتیسم و واقع‌گرایی قرار گرفت؛ بنابراین چین تلاش کرده تا ضمن

1. . Samuel Berger
2. . Two Chinas
3. . One china, One Taiwan

اینکه تعهد خود را به نهادهای بین‌المللی و کنش به‌مثابه یک قدرت مسئول نشان دهد، به روابط با تهران و سایر کشورهای در حال توسعه و حمایت بی‌چینگی از آن‌ها لطمه وارد نشود. در همین راستا، اگرچه توافق جیانگ و کلینتون در سال ۱۹۹۷ به حضور مستقیم چین در فعالیتهای هسته‌ای ایران پایان داد، اما در اولین اقدام، این کشور به صورت محرمانه در انجام برخی فرایندهای مشاوره، آموزش و غنی‌سازی به ایران کمک کرد (Gentry, 2005: 118)؛ چنانکه بعد از فاش شدن توافق بین شرکت صنایع انرژی هسته‌ای چین با ایران برای ساخت یک مرکز پژوهش هسته‌ای و تأمین صدها تن فلوراید هیدروژن یا اسید هیدروفلوراید (کاربرد در تولید هگزوفلوراید) این موضوع با اعتراض واشنگتن مجدداً لغو شد (Kan, 2012: 11). علاوه بر این، بعد از تبدیل شدن موضوع هسته‌ای ایران از آغاز هزاره جدید به‌عنوان یک چالش مهم امنیتی در سطح بین‌المللی که با پیشگامی غرب این رخداد به انجام رسید، چین یکی از کشورهای مهمی بوده که در قبال برنامه هسته‌ای ایران موضعی محتاطانه و بعضاً حمایتی از خود به نمایش گذاشت.

از سال ۲۰۰۲ که بازرسی‌ها و نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد برنامه هسته‌ای ایران شدت گرفت، تا سپتامبر ۲۰۰۵ چین از جمله معدود کشورهایی بود که با تأکید بر بعد حقوقی این مساله خواستار حل و فصل موضوع از رهگذر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شد (Fitzpatrick, 2006: 8-10). با این حال، چین اگرچه در سپتامبر ۲۰۰۵ مخالفت خود را با تلقی برنامه ایران به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام کرد، اما در نهایت در ۴ فوریه ۲۰۰۶ با همراهی روسیه و ۲۷ عضو دیگر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده هسته‌ای ایران را در زمره مسائل مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی تعبیر کرده و با ارجاع آن به شورای امنیت سازمان ملل موافقت کرد (Fitzpatrick, 2006: 14؛ Gentry, 2005: 118). چین در قالب شورای امنیت نیز از قطعنامه‌های تحریم حمایت و هیچ‌یک از آنها را وتو نکرد و صرفاً به تلاش برای به تأخیر انداختن آنها بسنده کرد. قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ در سال ۲۰۰۶؛ ۱۷۴۷ در سال ۲۰۰۷؛ ۱۸۰۳ در سال ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ مهم‌ترین این قطعنامه‌ها به شمار می‌روند (Berger & Schell, 2013: 89-93).

با وجود اینکه چین از زمان طرح موضوع هسته‌ای ایران در شورای امنیت تا صدور قطعنامه‌های تحریمی در ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، تأکید بسیاری بر راه‌حل‌های

مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به بحران داشت، اما موضع نوسانی این کشور همچنان ادامه یافت. ژانگ یسوی^۱ نماینده دائمی چین در سازمان ملل در فوریه سال ۲۰۱۰ در رابطه با موضوع فشارها به ایران اظهار داشت که «چین همواره از حل مساله هسته‌ای ایران از طریق مذاکرات دیپلماتیک حمایت کرده و ما معتقدیم که تحریم‌ها راه مناسبی برای حل ریشه‌ای موضوعات نیست» (Liu & Wu, 2010: 49). در همین راستا، بعد از انتشار گزارش نوامبر ۲۰۱۱، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که حاکی از نگرانی این نهاد از ابعاد برنامه نظامی هسته‌ای ایران بود، رسانه‌های چینی به انتقاد از موضع غرب پرداختند؛ چنان که مجله رنمین بائو^۲ با اشاره به این گزارش نوشت که «علت اصلی فشارها به برنامه هسته‌ای ایران، تلاش غرب برای تغییر رژیم در ایران است. با کامل شدن فرایند تغییر رژیم در مصر، لیبی و دیگر کشورها اکنون نوبت ایران و سوریه است. آمریکا و اسرائیل شمشیرهای خود را تیز کرده و خواهان مرگ سریع ایران هستند؛ زیرا ایران در بلوک هسته‌ای آنها رخنه کرده و به شکستن آستانه هسته‌ای و هژمونی آنها بسیار نزدیک است». همچنین گزارش‌گر دولتی چین نیز با انتقاد از گزارش آژانس بیان کرد که «این گزارش اصل انصاف را کنار گذاشته و شواهدی مغایر با واقعیت‌های ایران ارائه می‌کند... این گزارش کمک می‌کند تا آمریکا نیت خود را در پوشش ترس جهانی از فاجعه هسته‌ای پنهان کند... و صرفاً بهانه‌ای را برای اسرائیل، آمریکا و بریتانیا جهت تجاوز و اشغال منابع این کشور مهیا می‌کند» (Garver, 2013: 75-76). هونگ لی^۳ - سخنگوی وزارت امور خارجه چین- نیز در ژوئیه ۲۰۱۲ با اشاره به مناسبات تجاری ایران و چین بیان داشت که «واردات نفت چین از ایران تخطی از قطعنامه شورای امنیت محسوب نشده یا منافع طرف سوم یا جامعه بین‌المللی را از بین نمی‌برد. این اقدام کاملاً موجه و مشروع است» (Cordesman & et al, 2013: 66).

اگرچه این اظهارات مقامات چین همزمان با روند رو به گسترش تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا و چندجانبه سازمان ملل حاکی از عدم همراهی با این روندها یا حداقل بی‌طرفی بود، اما اقدام چین در آغاز سال ۲۰۱۲ در کاهش واردات نفت از ایران با همراهی هند، کره

1. . Zhang Yesui
2. . Renmin Bao
3. . Hong Lei

جنوبی و ژاپن نشان دهنده رویکرد نوسانی چین در قبال ایران بود. در حالی که چین در سال ۲۰۱۱، ۵۵۰۰۰۰ بشکه نفت از ایران وارد کرد و در بیانیه وزارت خارجه این کشور تصریح شد که این میزان کاهش نخواهد یافت، اما در چهار ماه نخست سال ۲۰۱۲ واردات این کشور از ایران ۲۴ درصد و در اواخر نوامبر با ۲۳ درصد کاهش به ۴۵۸ هزار بشکه در روز رسید. در همین راستا، واردات این کشور از عربستان در سال ۲۰۱۳، ۱۱ درصد و از عراق ۸/۲ درصد افزایش یافت (Cordesman & et al, 2013: 66).

محور دیگری که در رابطه با نقش چین در تحریم‌ها علیه ایران قابل اشاره است، مواضع دوگانه این کشور در مقایسه با فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی پیش از سال ۲۰۱۰ است. در حالی که از حیث منبع تهدیدات و مقابله با رویکرد دولت آمریکا، تهران و پیونگ‌یانگ دارای شرایط مشابهی هستند، اما عملکرد چین در مجموعه شورای امنیت در برابر تحریم‌های این دو کشور متفاوت بوده است. با وجود این که در بحث هسته‌ای، کره شمالی اقدام به آزمایش هسته‌ای کرده و به‌طور علنی از معاهده عدم گسترش کنار کشیده است، اما در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ تنها سه قطعنامه (۱۶۹۵، ۱۷۱۸ و ۱۸۷۴) با ماهیت توصیه‌ای و تحریم‌های نه چندان جدی علیه این کشور صادر شد. این در حالی بود که در همین دوره زمانی (تا ۲۰۰۸) پنج قطعنامه جدی^۱ علیه ایران صادر شده که در تمامی آنها ضمن تأکید بر ضرورت تعلیق غنی‌سازی در ایران تحریم فزاینده اقتصادی، نظامی و تحریم‌های مربوط به اشخاص در نظر گرفته شده بود. تمامی این فشارها که در سال‌های بعد از ۲۰۰۹ شدیدتر نیز شد، در شرایطی صورت می‌گرفت که ایران نه آزمایش هسته‌ای انجام داده بود و نه معاهده عدم گسترش را کنار گذاشته بود (زهرانی و دولت‌خواه، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۴۴؛ ۱۰۲: Kemenade, 2010). مجموعه این اقدامات در کنار خودداری چین از وتوی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، در مورد برنامه هسته‌ای در شرایط تأکید بیچینگ بر صلح‌آمیز بودن برنامه ایران و تلقی آن به‌عنوان یک حق، نشان می‌دهد که به تدریج در گذار از دوران ایدئولوژیک، جمهوری خلق چین موضع عمل‌گرایانه‌تری را در قبال ایران در پیش گرفته است و عقلانیت استراتژیک متکثر چین در هزاره جدید بستر شکل‌گیری این وضعیت را ایجاد کرده است؛ امری که در همکاری نظامی دو طرف نیز هویدا بود.

۱. ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵.

۲-۳. همکاری‌های نظامی چین و ایران

همکاری‌های نظامی - امنیتی میان چین و ایران صرفاً به حوزه همکاری‌های هسته‌ای محدود نبود. در دوران بعد از انقلاب اسلامی بنا به چند دلیل چین به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح‌های غیرهسته‌ای یا متعارف به ایران تبدیل شد. این دلایل عبارت‌اند از:

۱. تجاوز ناگهانی عراق به ایران و ضرورت تأمین تسلیحات مورد نیاز برای مقابله با این حمله؛

۲. کنارکشیدن کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، ایتالیا، بریتانیا و هلند از فروش سلاح به ایران در نتیجه فشارهای آمریکا و نیز نگرانی آنها از اهداف انقلابی ایران و رواج این تفکر از سال ۱۹۸۲ به بعد که ایران مسئول اصلی تداوم جنگ با عراق است؛
۳. دسترسی دشوار ایران به مهمات شوروی به جهت هم‌پیمانی آن با عراق، اقدامات مسکو در افغانستان و دیدگاه‌های ضد چپ امام خمینی (ره)؛

۴. تلاش چین از سال ۱۹۹۷ برای جبران آسیب سیاسی که به این کشور بعد از قطع همکاری هسته‌ای با ایران دیده بود که این امر از طریق همکاری‌های نظامی و فروش تسلیحات می‌توانست جبران شود (گارور، ۱۳۸۸: ۲۶۰-۲۵۹؛ 200: Razani, 2014).

با وجود اینکه اشاره به دلایل فوق می‌تواند تقویت‌کننده این نظر باشد که حوزه‌های همکاری نظامی چین با ایران به‌مانند سایر حوزه‌ها دستخوش فراز و فرود در روابط دو طرف شده است، اما باید به این واقعیت اشاره کرد که تکثر عقلانیت استراتژیک چین تمامی حوزه‌های روابط از جمله همکاری‌های نظامی را نیز دستخوش تحول و نوسان کرد.

فروش اسلحه توسط جمهوری خلق چین در دوران پیش از سال ۱۹۷۷ و در شرایطی که ایدئولوژی و جهان‌سوم‌گرایی وجه اصلی تعارضات بین‌المللی این کشور بود، عمدتاً معطوف به جنبش‌های ضد استعماری و کشورهای جهان سوم بود. در این مرحله به سبب قابلیت‌های محدود و فناوری‌های نه‌چندان پیشرفته ابزارهای تسلیحاتی که چین اقدام به صادرات آن‌ها می‌کرد، عمدتاً سلاح‌های کوچک با عملکرد محدود و در دایره تسلیحات متعارف قرار می‌گرفت؛ اما بعد از سال ۱۹۷۷ و هم‌زمان با گسترش روابط با غرب و تأکید بر رشد و توسعه اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهبود مناسبات با سایر کشورها صنعت اسلحه‌سازی چین نیز به تدریج در مقایسه با گذشته رشد کرده و به همان ترتیب سطح صادرات اسلحه و تنوع آن نیز تغییر کرد. در این زمان، برخلاف گذشته اقدام چین به همکاری نظامی با سایر

کشورها بیش از آنکه رنگ و بوی ایدئولوژیک داشته باشد، مبتنی بر نوعی عقلانیت برای ایجاد توازن در برابر کشورهای رقیب، تلاش برای کسب و تجارت و منبعی از کسب ارز و سرمایه خارجی، محاسبات استراتژیک و دستیابی به فناوری صورت می‌گرفت (Bitzinger, 1992: 85). این روند تا آنجا ادامه یافت که در فاصله سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ چین با فروش بیش از ۱۳ میلیارد دلار اسلحه به پنجمین صادرکننده بزرگ دنیا تبدیل شد.

در رابطه با ایران، همکاری‌های گسترده نظامی از سال ۱۹۸۰ به شکلی جدی آغاز و تا سال ۱۹۸۸ چین توانست خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سلاح‌های ایران و فناوری‌های مرتبط با آن تبدیل کند. موضوعی که در این زمان بیش از گذشته به امکان ایجاد صادرات اسلحه چین به ایران کمک کرد، همزمانی افزایش قدرت شرکت‌های چینی اسلحه‌سازی در پی اصلاحات ذیل تقویت و تداوم عقلانیت جهان‌سوم‌گرایی در این کشور بود. اصلاحات اقتصادی به سبک دنگ در این زمان این امکان را برای شرکت‌های چینی ایجاد کرد تا با بازاریابی در عرصه‌بین‌المللی به کسب سود پرداخته و از طریق آن نیازمندی‌های ارتش چین در نوسازی و حصول فناوری‌های جدید را تأمین کنند. به همین ترتیب بود که از سال ۱۹۸۰ با تصمیم صنایع دفاعی چین سلاح‌های مازاد این کشور در معرض فروش قرار گرفته و ایران به دلیل شرایط جنگی و نیاز مبرم، به مهم‌ترین خریدار این تسلیحات تبدیل شد. اگرچه در ادامه جنگ که موضع چین با تأکید بر ضرورت مذاکره و حل اختلافات میان ایران و عراق بر این قرار گرفت که فروش مستقیم اسلحه به ایران و عراق متوقف شود، اما چین در قالب‌های جدید به‌مانند اقدام از طریق طرف‌های سوم همچنان به صادرات و فروش اسلحه به ایران ادامه داد؛ به‌طوری که در طول جنگ و دهه ۱۹۸۰، ۵۷ درصد کل فروش اسلحه چین متعلق به ایران و عراق بود که به لحاظ ارزشی معادل چیزی بیش از ۵ میلیارد دلار می‌شد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۴). این میزان فروش تسلیحات چین شامل ۲۲ درصد کل سلاح‌هایی بود که ایران در طول جنگ وارد می‌کرد که معادل ۳/۳ میلیارد دلار بود. در مورد عراق نیز فروش چین ۹ درصد کل خرید تسلیحاتی بغداد را تشکیل می‌داد که ارزش آن معادل ۴/۲ میلیارد دلار بود (Bitzinger, 1992: 87). مقایسه درصد و مبلغ خریداری شده سلاح توسط ایران و عراق از چین، نشان می‌دهد که در حالی که عراق حجم کمتری از مجموع سلاح‌های وارداتی خود را از چین خریداری کرده، اما به لحاظ کیفی و حجم ارزی آن به مراتب از ایران بالاتر بوده است. از دید گارور (۱۳۸۸)

تفاوت این حجم ارزی ناشی از راهبردهای متفاوت جنگی ایران و عراق بود. در این جنگ، اگر عراق به دنبال استفاده از سلاح‌های پیشرفته و گران قیمت بود، ایران سعی می‌کرد تا از نیروی انسانی بیشتر و شور و شوق انقلابی - مذهبی استفاده کند؛ راهبردی که می‌توانست در بلندمدت به بومی کردن صنایع دفاعی در ایران کمک شایانی کند.

بعد دیگر تأثیر همزمان عقلانیت استراتژیک جهان سوم گرا، جهان گرا و پراگمات زمانی خود را در دهه ۱۹۸۰ بروز داد که این کشور با وجود تکذیب فروش سلاح به ایران، همچنان به این روند ادامه می‌داد. نگرانی چینی‌ها در این زمان از ناکام ماندن پروژه همکاری با کشورهای خارجی در ذیل سیاست بازگشایی و یا احتمال جهت‌گیری کشورهای عربی حامی عراق در حمایت از تایوان باعث شد تا چین انجام این تعاملات با ایران را کاملاً تکذیب کند. چنانکه کی هوایی یوان - رئیس بخش اطلاعات وزارت خارجه چین - نیز در سال ۱۹۸۵ با صدور بیانیه‌ای ابراز داشت که «ما بارها اعلام کرده‌ایم که در هیچ نقل و انتقال اسلحه‌ای با ایران دست نداریم. موضع چین در مورد جنگ ایران و عراق بی‌طرفی است و ما سرسختانه بر این موضع بی‌طرفی پایبندیم» (گارور، ۱۳۸۸: ۲۶۴).

علاوه بر سلاح‌های متعارف، یکی دیگر از حوزه‌های همکاری ایران و چین در حوزه نظامی که با چالش‌ها و مباحثی زیادی نیز به‌ویژه از جانب کشورهای غربی مواجه شد، همکاری در زمینه موشکی بود. علاوه بر معاهده عدم گسترش، تصویب پیمان «رژیم کنترل فناوری‌های موشکی»^۱ در سال ۱۹۸۷ توسط آمریکا و شش کشور غربی دیگر مورد اعتراض چین بود. از دید مقام‌های چینی، رژیم کنترل فناوری‌های موشکی صرفاً «تلاشی برای حفظ سلطه آمریکا ... محافظت از منافع یک‌جانبه کشورهای غربی... و تلاش برای محدود کردن انتقال موشک‌ها و نه محدود کردن سایر سلاح‌های تهاجمی مانند هواپیماهای بمب‌افکن بود». برای چینی‌ها، این رژیم مصداق بارز عدم احترام به حق حاکمیت کشورها برای دفاع از خود بود (Kemenade, 2009: 46-7). از دید چین، اگر آمریکایی‌ها واقعاً نگران مساله موشک‌ها و خطرات ناشی از آن بودند، باید برای این مساله چاره‌اندیشی می‌کردند که چگونه موشک‌های موجود در کشورهای دارنده آن کنترل می‌شود، نه صرفاً انتقال آنها. به همین دلیل آنها با تلاش برای اعمال کنترل فناوری‌های موشکی به جهان تلاش می‌کنند تا توانایی حمله هوایی به دشمنان قوی جهان‌سومی را حفظ کرده و در عین حال توانایی

رقبا برای مقابله به مثل هوایی به وسیله موشک‌ها را محدود کنند (گارور، ۱۳۸۸: ۲۷۹). در ذیل این استدلال بود که چین چه در دوران جنگ و چه بعد از آن همواره در صنایع موشکی ایران مشارکت کرده و به جز پذیرش محدودیت‌هایی در برخی مقاطع زمانی به همکاری با ایران ادامه داد. از دید چین، آمریکایی‌ها در حالی مدعی بودند که انتقال فناوری موشکی چین به ایران «بی‌ثبات کننده» است که انتقال آنها از سوی واشنگتن به ژاپن، سنگاپور و تایوان بی‌ثبات کننده نبود. به همین منظور در سال ۱۹۸۶ قراردادی به ارزش ۳/۱ میلیارد دلار میان چین و ایران برای فروش موشک‌های ضد کشتی HY-2 کرم ابریشم^۱ به ایران به امضاء رساندند. در حالی که مکان استفاده این موشک‌ها از جانب ایران عمدتاً در خلیج فارس و حمله به کشتی‌های عراقی و نفتی خارجی بود، چین در توجیه این اقدام خود اعلام کرد که فروش این موشک‌ها به ایران با هدف کمک به این کشور برای مقابله با تهدید شوروی در افغانستان صورت می‌گیرد. با بالا گرفتن فشارهای غرب علیه چین در مورد این موشک‌ها، چین در سال ۱۹۸۷ با تحریم‌هایی از سوی غرب در قالب تعلیق آزادسازی انتقال فناوری مواجه شد. به همین خاطر، فروش این موشک‌ها به ایران در سال ۱۹۸۸ متوقف شد و به جای آن چین تلاش کرد تا با انتقال موشک‌های C-801 و C-802 و انتقال فناوری آنها به ایران برای تولید بومی به تعهد خود به ایران پایبند بماند (Kemenade, 2009: 44-45).

همکاری‌های موشکی چین و ایران در طول جنگ ایران و عراق به حوزه موشک‌های بالستیک و دوربرد نیز تسری یافت. از سال ۱۹۸۳ که جنگ میان دو کشور حالتی فرسایشی گرفت، ایران برای جبران ضعف در برابر موشک‌های زمین به زمین^۲ عراق متوسل به لیبی، سوریه و کره شمالی شد که با واسطه این دسته از موشک‌ها را از روسیه خریداری می‌کردند؛ اما با دستیابی چین به فناوری این دسته از موشک‌ها این کشور به همراه کره شمالی به مهم‌ترین شریک ایران در این حوزه تبدیل شد.

دامنه کمک‌های چین به توسعه فعالیت‌های نظامی ایران محدود به دوران جنگ نماند. اگرچه در دوره جنگ بنا به فوریت ایران خواستار خرید مستقیم سلاح بود، اما در دوران بعد از جنگ همراه با کاهش بودجه نظامی ایران (جدول ۱) تهران تلاش کرد تا همکاری خود را در این زمینه با بیجینگ به سمت بومی کردن تولید سلاح‌ها سوق دهد.

1. . Silkworm

2. . Surface to Surface Missile

اگرچه روسیه و کره شمالی نیز همکاری‌های به مراتب گسترده‌تری نسبت به چین با ایران داشتند، اما مداومت چین در این روند باعث توجه ایران به این کشور می‌شد؛ چنانکه در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۳ نزدیک به ۱۷ سفر میان مقام‌های نظامی دو کشور در سطوح عالی‌رتبه صورت گرفت که در ذیل هر یک از آنها تفاهم‌نامه همکاری نظامی به امضا می‌رسید. این روند تا آنجا ادامه پیدا کرد که بر اساس آمارهای مؤسسه بین‌المللی صلح استکهلم^۱ ایران تا سال ۲۰۰۴ به طور میانگین سالانه ۱۷۱ میلیون دلار سلاح‌های متعارف از چین خریداری و در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ این کشور بعد از پاکستان به دومین خریدار تسلیحاتی چین تبدیل شد (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۴، ۴۳: Kernenade, 2009)؛ با این حال، روند همکاری اگرچه در طول دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت، اما همانند موضوع هسته‌ای این همکاری‌ها بعد از سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ و همزمان با احیای عقلا نیت استراتژیک جهان‌گرا و پراگمات چین با کاهش محسوسی مواجه شد (جدول ۲).

جدول ۱. هزینه‌های نظامی ایران در دهه اول بعد از جنگ (درصد تولید ناخالص داخلی)

سال	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸
ارزش	۲	۲.۴	۲	۱.۷	۱.۴	۱.۵	۲.۴	۱.۸	۱.۹	۲.۱	۲.۴

Source: The SIPRI Military Expenditure Database, 2014

جدول ۲. واردات اسلحه ایران از چین در فاصله ۲۰۱۱-۱۹۸۷ (میلیون دلار)

سال	ارزش (میلیون دلار)	سال	ارزش (میلیون دلار)
۱۹۸۷	۶۱۲	۲۰۰۰	۷۱
۱۹۸۸	۲۲۵	۲۰۰۱	۸۲
۱۹۸۹	۶۸	۲۰۰۲	۸۳
۱۹۹۰	۹۴	۲۰۰۳	۸۶
۱۹۹۱	۱۰۳	۲۰۰۴	۸۹
۱۹۹۲	۹۸	۲۰۰۵	۵۲
۱۹۹۳	۳۰۴	۲۰۰۶	۷۱
۱۹۹۴	۲۷۴	۲۰۰۷	۶۴
۱۹۹۵	۵۸	۲۰۰۸	۶۴
۱۹۹۶	۳۲۰	۲۰۰۹	۶۴

1. . Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

۷۹	۲۰۱۰	۵۴	۱۹۹۷
۷۹	۲۰۱۱	۷۰	۱۹۹۸
		۶۳	۱۹۹۹

Source: (SIPRI Quoted in Olimat, 2013: 155)

در دوران بعد از جنگ نیز که همزمان پیشرفت‌های چین در عرصه نظامی بسیار محسوس شده و این کشور را تا سال ۲۰۱۳ در میان بزرگ‌ترین صادرکنندگان بزرگ اسلحه دنیا قرار داد (جدول ۳)، ایران نیز به یکی از بزرگ‌ترین خریداران سلاح‌های چینی تبدیل شد (جدول ۴). با وجود این، باید توجه داشت که این همکاری‌های چین عمدتاً بعد تجاری به خود گرفته که زمینه یادگیری فناوری نیز برای این کشور فراهم می‌کرد.

جدول ۳. ده صادرکننده بزرگ اسلحه در دنیا

صادرکنندگان	۲۰۰۸-۲۰۰۴*	۲۰۱۳-۲۰۰۹*
امریکا	۳۰	۲۹
روسیه	۲۴	۲۷
آلمان	۱۰	۷
چین	۲	۶
فرانسه	۹	۵
بریتانیا	۴	۴
اسپانیا	۲	۳
اوکراین	۲	۳
ایتالیا	۲	۳
اسرائیل	۲	۲

*سه‌م (درصد) از صادرات بین‌المللی اسلحه

Source: (Wezman & Wezman, 2014: 2)

در حوزه همکاری‌های موشکی نیز روابط دو کشور بعد از پایان جنگ ادامه یافت. مهم‌ترین همکاری‌های چین با ایران در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. ایجاد امکان تولید و فروش موشک‌های ضدکشتی C-802 و C-801 برای ایران (طبق توافقنامه ۱۵۰ عدد از این موشک‌ها باید به ایران فروخته می‌شد که تحت فشار آمریکا تنها ۷۵ عدد تحویل داده شد)؛

۲. تهیه سکوه‌های شلیک موشک‌های C-802 برای ایران؛

۳. توسعه مشترک نسل جدیدی از موشک‌های ضدکشتی با ایران با عنوان و C-701 مدل ایرانی نور در اواخر دهه ۱۹۹۰؛

۴. فروش قایق‌های تندروی مسلح به موشک با نام گربه چین^۱ و چهار موشک ضد کشتی FL-10؛

۵. فروش قطعات راداری بسیار قدرتمند JY-14، با توانایی ردیابی ۱۰۰ هواپیما و موشک به طور همزمان تا ارتفاع ۷۵۰۰۰ پا و تبدیل و انتقال اطلاعات به توپخانه‌های موشک‌های رهگیری (گارور، ۱۳۸۸: ۲۸۷-۲۸۳).

جدول ۴. بزرگ‌ترین واردکنندگان سلاح از چین (۲۰۱۰-۲۰۰۶)

رتبه	کشور	سهم از صادرات اسلحه چین (درصد)
۱	پاکستان	۵۴
۲	ایران	۸
۳	بنگلادش	۷
۴	ونزوئلا	۶
۵	نیجریه	۴

Source: (Bromley & et al, 2013: 43)

همکاری‌های نظامی چین و ایران در حوزه موشکی به‌ویژه موشک‌های بالستیک در دوران بعد از جنگ نیز تداوم یافت. موافقت چین در سال ۱۹۸۸ با تهیه فناوری مورد نیاز برای تولید موشک‌های زمین به زمین (SSM)؛ تفاهم‌نامه سال ۱۹۸۸ برای آموزش مهندسين و دانشمندان ایرانی برای تولید و آشنایی با فناوری‌های موشک‌های SSM؛

توافق وزیر دفاع ایران با معاون یکی از شرکت‌های چینی در سال ۱۹۹۰ برای راه‌اندازی خط تولید موشک‌های M-9 و M-11 در اصفهان؛ همکاری و کمک متخصصان چینی در استفاده از فناوری سوخت جامد موشک‌های بالستیک زلزلال ۱ و همکاری چین با ایران در فناوری هدایت و کنترل موشک‌های شهاب ۳ از مهم‌ترین ابعاد همکاری دو کشور در این حوزه است (گارور، ۱۳۸۸: ۲۹۵-۲۹۰).

اگرچه چین به همکاری‌های نظامی خود با ایران در دوران بعد از پایان جنگ ایران و عراق ادامه داده است، اما همان‌طور که شواهد بالا نشان داد، اگر در دوره قبل عقلانیت استراتژیک جهان سوم‌گرا مهم‌ترین محرک چینی‌ها برای همکاری با تهران در این حوزه بود، از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد چینی‌ها روند همکاری خود را در ذیل عقلانیت جهان‌گرا و پراگماتیستی محدود کرده و به مولفه‌های غیرنظامی مانند چارچوب‌های نهادی بین‌المللی و تجاری‌سازی همکاری‌ها توجه بسیاری کرده‌اند. در عین حال، سنت قدرتمند اندیشه استراتژیک جهان سوم‌گرا هنوز بارقه‌های خود را در سیاست دفاعی چین حفظ کرده و با پیوند خوردن با ملاحظات منفعت محور منجر به تداوم همکاری‌ها هر چند به شکل نوسانی شده است.

نتیجه

روابط ایران با جمهوری خلق چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی یکی از پرنوسان‌ترین حوزه‌های روابط خارجی ایران بوده است. در حوزه مسائل نظامی و استراتژیک با وجود روند باثبات ایران در نقد غرب و نظم موجود بین‌المللی نگاه چین به رابطه با ایران در این حوزه یک‌دست نبوده است. از دید این مقاله، تکثر عقلانیت استراتژیک چین مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در نوع روابط دفاعی - امنیتی این کشور با ایران بوده است. عقلانیت استراتژیک مائوئیستی یا جهان‌سوم‌گرا با نگاهی آرمان‌گرایانه و تاکید بر نامطلوب بودن نظم بین‌المللی و تعریف منافع چین بر محور ایدئولوژی و فراملی‌گرایی بر همکاری‌های نظامی و امنیتی با کشورهای جهان سوم برای مقابله با کشورهای غربی اهمیت می‌دهد. در این راستا، در دوره‌ای که این نوع از عقلانیت حاکم بوده است، بر اساس چارچوب نظری نوع نگاه نخبگه چینی به نظم بین‌المللی و هنجارهای درونی آنها با اتکا به ایدئولوژی رسمی منجر به الگوی رفتاری همکاری‌جویانه با ایران شده است. اما عقلانیت استراتژیک

جهان‌گرا چین را قدرتی بزرگ و مسئول در عرصه‌بین‌المللی می‌بیند که باید برای حفظ موقعیت خود و نشان دادن مسئولیت‌پذیری به همکاری با نهادهای بین‌المللی بپردازد و همکاری‌های دفاعی و امنیتی خود را با کشورهای مخالف نظم موجود محدود به هنجارهای بین‌المللی کند. حاکمیت این نوع از عقلانیت به خصوص در دهه ۱۹۹۰ باعث شد تا تحت تاثیر ذهنیت نخبگان جدید نسل سوم و تعدیل در ایدئولوژی روابط دفاعی با ایران با محدودیت روبرو شود و الگوی رفتاری چین از روند همکاری جویی فاصله گیرد. در نهایت، عقلانیت پراگماتیستی با محوریت‌بخشیدن بر منافع ملی چین همکاری یا عدم همکاری با نهادهای بین‌المللی یا کشورهای جهان سوم را در حوزه‌های استراتژیک بسته به شرایط می‌داند و قائل به هرگونه تعهد پیشینی چین به محیط خارجی نیست. تشدید ذهنیت عمل‌گرایانه نخبگان نسل چهارم و پنجم و نیازهای همزمان چین به همکاری‌های بین‌المللی با غرب و نیز حفظ شرکای سنتی مانند ایران باعث شد تا با تسلط این نوع از عقلانیت استراتژیک نوسان همکاری و عدم همکاری بیش از پیش خود را در این حوزه از روابط میان دو کشور نشان دهد. بنابراین، می‌توان گفت با توجه به چارچوب نظری و تکثر عقلانیت استراتژیک در تصمیم‌گیری‌های مقام‌های چینی فرضیه این مقاله مبتنی بر تاثیر این عقلانیت‌ها بر روابط نوسانی چین و ایران در حوزه دفاعی تایید می‌شود.

با وجود این روند در روابط دو کشور، بررسی‌ها نشان می‌دهند که از آغاز هزاره جدید شواهد همکاری این کشور با ایران در حوزه نظامی بسیار کمتر شده و این امر حاکی از احتیاط این کشور نسبت به جایگاه خود و نیز حساسیت جامعه بین‌المللی در قبال ایران است؛ بنابراین، می‌توان گفت به موازات تکثر عقلانیت استراتژیک چین همکاری‌های نظامی این دو کشور هم با نوسان‌هایی همراه بوده و هم به تدریج در پرتو تقویت زمینه‌های عقلانیت جهان‌گرا و پراگمات بعدی محتاطانه به خود گرفته و عمدتاً معطوف به عملکرد در قالب یک کشور مسئول بین‌المللی شده است؛ موضوعی که به نظر می‌رسد در آینده همراه با رشد و توسعه اقتصادی بیشتر چین با شدت بیشتری تداوم یابد و در صورت عدم تلاش ایران برای متنوع‌سازی منابع محیط خارجی، تنش‌زدایی با کشورهای غربی برای بهره‌گیری از نیروی توازن آنها و تامین نیازهای دفاعی - امنیتی منجر به مشکلاتی برای تهران در عرصه‌بین‌المللی خواهد شد. *

کتابنامه

منابع فارسی

- داری‌شر، ی. د. (۱۳۶۸). *تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین*. ترجمه عباس هدایت‌وزیری. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- زهرانی، م و دولت‌خواه، ز. (۱۳۸۹). «مقایسه تحریم‌های اعمال شده علیه ایران و کره شمالی در شورای امنیت»، *فصلنامه راهبرد*، ۱۹ (۵۵) سال نوزدهم، شماره ۵۵. صص ۱۷۰-۱۳۹.
- شریعتی‌نیا، م. (۱۳۹۱). «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، *فصلنامه روابط خارجی*، ۴ (۲). صص ۲۱۰-۱۷۹.
- گارور، ج. (۱۳۸۸). *چین و ایران: شریکان باستانی در جهان پس از امپراتوری‌ها*. ترجمه سعیده موسوی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

منابع انگلیسی

- Berger, B and Schell, P. (2013.) *Toeing the Line, Drawing the Line: China and Iran's Nuclear Ambitions. China Report*, 49 (1), pp. 89-101.
- Bitzinger, R. A. (1992). *Arms to Go: Chinese Arms Sales to the Third World. International Security*, 17 (2), pp. 84-111.
- Bolton, K. R. (2010). *Sino-Soviet-US Relations and the 1969 Nuclear Threat*. Available at: <http://www.foreignpolicyjournal.com/2010/05/17/sino-soviet-us-relations-and-the-1969-nuclear-threat/>, (accessed on 2014, Nov 18).
- Bromley, M and et al. (2013). *China's Exports of Small Arms and Light Weapons*.

Available at: <http://books.sipri.org/files/PP/SIPRIIPP38.pdf>, (accessed on 2015, Jun 1).

Cordesman, A. H. and et al. (2013). U.S. and Iranian Strategic Competition; Sanctions, Energy, Arms Control and Regime Change. Available at: http://www.csis.org/files/publication/120124_Iran_Sanctions.pdf, (accessed on 2015, July 4)

Fitzpatrick, M. (2006). Assessing Iran's Nuclear Program. *Survival: Global Politics and Strategy*, 48 (3), pp. 5-26.

Garver, J, W. (2013). China- Iran Relations: Cautious Friendship with Americans Nemesis. *China Report*, 49 (1), pp. 69-88.

Gentry, B. J. (2005). The Dragon and the Magi: Burgeoning Sino-Iranian Relations in the 21 Century. *The China and Eurasia Forum Quarterly*, 3 (3), pp. 111-125.

Griffiths, M. (1992). *Idealism and International Politics*. New York and London: Routledge.

Hui, Z. (2010). China s Perspective on a Nuclear- Free World. *The Washington Quarterly*, 33 (2), pp. 139-155.

Jablonsky, D. (1991). *Strategic Rationality is not enough: Hitler and the Concept of Crazy States. Professional Readings in Military Strategy 3*. Pennsylvania: Strategic Studies Institute U.S. Army War College.

Jackson, I. (2009). Nuclear Energy and Proliferation Risks: Myths and Realities in the Persian Gulf. *International Affairs*, 85 (6), pp.1157-1172.

Kahler, M. (1998). Rationality in International Relations. *International Organization*, 52 (4), pp . 919-941.

Kan, S. A. (2012). *China and Proliferation of Weapons of Mass Destruction and Missile: Policy Issues*. CRS Report for Congress. Available

- at:<http://missilethreat.wpengine.netdna-cdn.com/wp-content/uploads/2012/10/20050222-CRS-chinawmd.pdf> (accessed on 2015, April 23).
- Kemenade, W. V. (2009). Iran's Relations with China and the West: Cooperation and Confrontation in Asia. Available at: http://www.clingendael.nl/sites/default/files/20091100_cdsp_paper_kemenade_iran.pdf (accessed on 2015, April 18).
- (2010). China vs. the Western Campaign for Iran Sanctions. *The Washington Quarterly*, 33 (3), pp. 99-114.
- Kohane, R. and J. Nye. (1977). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*, Boston: Little Brown.
- Liu, J and L. Wu. (2010). Key Issues in China-Iran Relations. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 4 (1), pp. 40-57.
- Lynch, M. (2004). *Mao*. London & New York: Routledge.
- Morgenthau, H. J. (1985). *Politics among Nations*. New York: Alfred Knopf.
- Olimat, M. S. (2013). *China and the Middle East: From Silk Road to Arab Spring*. London & New York: Routledge.
- Oye, K. (1986). *Cooperation under Anarchy*. Princeton: Princeton University Press.
- Priem, R and et al. (1995). Rationality in strategic decision processes, environmental dynamism and firm performance. *Journal of Management*, 21 (5), pp. 913-929.
- Razani, E. (2014). Iran's Missile and Conventional Military Cooperation with China under Hashemi (1989-1997). *Academic Research International*, 5 (3), pp.198-205.
- Shambaugh, D. (2013a). China as a Global Power: Understanding Beijing's Competing Identities. *The Elliott School of International Affairs*.

- (2013b). *China Goes Global: The Partial Power*. Oxford University Press.
- Shen, D. (2006). Iran's Nuclear Ambitions Test China's Wisdom. *The Washington Quarterly*, 29 (2), pp. 55-66.
- Shen, Z and Y, Xia. (2012). Between Aid and Restriction: The Soviet Union's Changing Policies on China's Nuclear Weapons Program, 1954–1960. *Asian Perspective*, 36 (1), pp. 95-102.
- Spohn, W. (2015). *Strategic Rationality*. Available at: <http://www.unikonstanz.de/FuF/Philo/Philosophie/philosophie/files/ps24-spohn.pdf>, (accessed on 2015, May 16).
- The SIPRI Military Expenditure Database. Available at: <http://milexdata.sipri.org/result.php4>, (accessed on 2015, May 23).
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.
- Wendt, A. (1992). Anarchy Is What States Make of It. *International Organization*, 46 (2), pp. 391-425.
- Wezman, S. T and P. D, Wezman. (2014). *Trends in International Arms Transfer 2013*. Available at: , (accessed on 2015, May 23).
- Zhao, S. (2005). China's Pragmatic Nationalism: Is It Manageable? *The Washington Quarterly*, 29 (1), pp.131-144.

